نگاه

«فیصل» و «عزیز»؛ ۲ وزیر خارجه درگذشته

نصرت‌الله تاجیک
دیپلمات بازنشسته

می‌گویند در جهان سوم، جان رؤسا به بستشان بند است. آن‌قدر عمر کاری خود را ادامه می‌دهند تا عمرشان به سر رسد یا از میدان به در شوند. البته گزارش‌هایی هم هست که بعضی از کارمندان علاقه‌مند به‌کار، همزمان با شروع بازنشستگی فوت کرده‌اند. ظریفی می‌گفت یک نامزد ریاست‌جمهوری در سال‌های نه چندان دور در فاصله نامزدی تا رد صلاحیت، ۱۰ سال جوان‌تر شده بود. این نقش قدرت در زندگی و مرگ با تأثیر سیاست در حیات و ممات است!

سه وزیر خارجه عرب در شکل‌گیری نعمتها سیاست منطقه‌ای ایران در ابتدای دهه ۶۰ شمسی و تأسیس نظام نوپای ایران نقش داشتند، بلکه طبق شواهدی سریال ارتباطی و تنظیم سیاست‌های کشورهای غربی با ایران هم بودند... «عبدالحلیم خدام» با فرانسوی‌ها، «سعود الفیصل» پسر آمریکایی‌ها و «طارق عزیز- احتمالا مستقیم یا از طریق اردنی‌ها (طبق شواهدی) - با انگلیسی‌ها. یعنی در غیاب ارتباط سازنده و همراه با سوءظن با این کشورها، این سه وزیر خارجه نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی سیاست خارجی ایران و همچنین نحوه رفتار و تنظیم سیاست‌های کشورهای غربی با ایران داشته‌اند.

بی‌تردید این سه، علاوه بر نقش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در برخی روندهای سیاسی داخل کشور و شاید تا حدی جناح‌بندی‌های درونی وزارت امور خارجه ایران مخصوصا در دوران حکث تحمیلی بی‌تأثیر نبودند و جا دارد زمانی این نقش‌ها به‌طور منفرد و با ارتباط با یکدیگر از سوی دیپلمات‌هایی که با آنان ملاقات داشته‌ایم یا در تعامل بوده‌اند بازگو شود تا تاریخ شفاهی نیز بتواند جایگاه خود را در سیاست خارجی کشور پیدا کرده و نقباط کور و مبهم روشن شوند.

این سه در ارتباط با ایران هم شباهت‌هایی با هم داشتند و هم اختلاف‌هایی. نحوه برخورد «خدام» در دو مقطع «حافظ» و «شاه» اسد که دوست ایران محسوب می‌شود متفاوت بود اما کلا بعضی رفتارهایش، به طارق عزیز که وزیر خارجه کشور دشمن بود، شباهت‌هایی داشت. تاکنون دو نفر از این افراد به دیار باقی شتافته‌اند. در مورد طارق عزیز قبلا نوشتم که «جز» حلقه اول یاران صدام حسین که وی، آنان را کمپانیه و بدون رأی می‌دانست. نبود بلکه چهره بیرونی برای حفظ آبروی آن رژیم نزد دنیای غرب محسوب می‌شد تا چهره خشن یک رژیم دیکتاتور را برای جهانیان بزک کند و مربعی از استثنائات بود؛ یعنی عرب، اهل تکریت، سنی و ارتشی نبود و از ضروریات رشد زیر بال‌وپر صدام، فقط عضو حزب بعث بود و برخلاف دیگر سران حزب بعث که به نظامی‌گری شهرت داشتند، فرانسوی‌ها نشان داده بودند که در اواخر خود جلب ایران، که با فرانسه به مسئله نفت‌ایران، یکی اینکه این کشور حامی عراق در جنگ بود و با دادن جنگنده‌های «میراژ» به صدام، نیروی هوایی عراق را از یک نیروی شرقی به یک نیروی غربی تبدیل کرده بود. دوم اینکه ایران پیش از انقلاب در زمینه ساخت نیروگاه انرژی اتمی، بیش از یک میلیارد دلار به فرانسه داده بود و نیروگاه اتمی نیمه‌تمام، بیش از یک میلیارد دلار به فرانسه داده بود که بعد از انقلاب، پس نمی‌داد. مسئله سوم، منافقین بود که ستاد خود را به‌طور رسمی در فرانسه مستقر کرده بودند و رسما به‌عنوان گروه تروریستی که تغییر نظام ایران را هدف خود اعلام کرده بود، فعالیت می‌کردند. اگر ارزیابی کنیم بسیاری از اینها ذخایر هشت سال دفاع‌مقدس بودند که در این عملیات به شهادت رسیدند. آنجا مسئله «همه یا هیچ» وجود داشت و ضمن اینکه شرایط مظلومیت مضاعف هم برای ایران پیش آمده بود، ایران قطع‌نامه بین‌المللی را پذیرفته بود و جنگ باید پایان می‌یافت اما غرب و برخی اعراب می‌خواستند ضربه آخر خود به ایران را بزنند. این شرایط، روحیه شهادت‌طلبی و جهادگری را افزایش داد و از آن سوم اطلاعات قلع رسیده به منافقین، آنها را به شکست ذلت‌بار کشاند که آن صحنه‌های جسدهای سوخته آنان در کنار معنا و مفهوم آیه شریفه «ان ربک لبالمرصاد» نشان داد خداوند و مردان خدا همواره در کمینگاه مشرکان قرار دارند.

حسین علایی، حسین مظفر و محسن ترکاشوند روایت کردند

از قطع‌نامه ۵۹۸ تا عملیات مرصاد

حامد طبیبی

درباره آخرین حمله منافق سازمان منافقین به ایران یعنی همان عملیات «فروغ جاویدان» و شکست آنان در تنگه «مرصاد»، روایت‌های مختلفی نقل شده است. از ۲۷ تیر که ۶۷ که ایران قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت تا دوم مرداد که ایران کنار گود نظامی ایران شد، زمان بسیار کمی وجود دارد. اینکه در این فاصله، کشور و جبهه‌ها در چه شرایطی قرار داشت، چه عواملی «سازمان» را به جهت‌بندی عملیات در خاک ایران رسانده بود و پرسش‌های دیگر، در نشست «شرق» با حاضران مورد بررسی قرار گرفت. حسین علایی از فرماندهان ارشد سپاه در دوران جنگ و از تحلیلگران شناخته‌شده امنیتی و سیاست خارجی، حسین مظفر، وزیر آموزش‌وپرورش دولت اصلاحات، نماینده فعلی مجلس و از رزمندگان حاضر در عملیات مرصاد و همچنین محسن ترکاشوند، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و نماینده مجلس ششم، که در متن عملیات مرصاد به‌عنوان رزمنده حضور داشت. دیدگاه‌ها و خاطرات خود دربـاره این یک هفتـه برحادثه را مطرح کردنـد که در ادامه می‌آید با ذکر این توضیح که این نشست در ۲۳ تیر سال ۹۰ برگزار شد و تاکنون، امکان انتشار نیافت.

■ برآورد طرف‌های متخاصم در جنگ تحمیلی به ایران، در مطلع پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و عملیات مرصاد درمورد سازمان رزم ایران و توانایی نظامی کشورمان چگونه بود و اساسا حمله عراق از جنوب ایران و منافقین از غرب، با چه برآورد و اهدافی صورت گرفت؟

علایی: در طول جنگ، منافقین هم در سطح توانایی‌ها و هم در ماموریت‌هایی که به سود رژیم صدام انجام می‌دادند، متناسب با این تغییـر توانی، تحولاتی ایجاد کردنـد. در اوایل جنگ، منافقین به‌عنوان یک مجموعه اطلاعاتی که اطلاعات لازم از فضای سیاسی، روانی و نظامی ایران را با استفاده از عوامل داخلی خود جمع‌آوری می‌کردنـد و در اختیـار صدام قـرار می‌دادند، تلقی می‌شـدند اما آرام‌آرام آنها که از ابتدا واحد عملیاتی تروریسـتی داشتند، تصمیم گرفتند آن را به تریلی متحرک و نسبتا فعال که مکمل ناتوانی‌های ارتش عراق باشـد تبدیل کنند. زمانی کـه آنها در ایران بودند واحد عملیاتی داشـتند که برای ترور و انفجار و کشتن افراد سازمان‌دهی شده بود. پس از خروج از ایران و عزیمت به فرانسـه، آنها به یک گـروه اطلاعاتی برای رژیم عراق تبدیل شـدند و سـال‌های ابتدای جنگ، اطلاعـات را از فضای داخلی ایران جمـع‌آوری و در اختیار ارتش عراق قرار می‌دادند. عراقی‌ها درک درستی از پدیده سیاهی و بسیجی نداشتند یا اینکه جنگ خیلی کم‌تر از روی فضای جامعه و زندگی مردم دامنـه اسـت و این اطلاعات از طریق منافقین تامین می‌شد. وقتی گروهان‌های آمریکایی با کمک ایران در لبنان در سـال ۶۴ آزاد شـدند، فرانسوی‌ها دنبال این بودند تا نظر ایران را برای اتزای اتمام حجت جلب کنند. ایران با فرانسـه سه مسئله داشت، یکی اینکه این کشـور حامی عراق در جنگ بود و با دادن جنگنده‌های «میراژ» به صدام، نیروی هوایی عراق را از یک نیروی شرقی به یک نیروی غربی تبدیـل کرده بود. دوم اینکه ایران پیش از انقلاب در زمینه ساخت نیـروگاه انرژی اتمی، بیش از یک میلیارد دلار به فرانسـه داده بود که تـا امروز هنوز پول آن پس نمی‌دادند. سوم، منافقین بود که ستاد خود را به‌طور رسمی در فرانسه مستقر کرده بودند و رسما به‌عنوان گروه تروریسـتی که تغییر نظام ایران را هـدف خود اعلام کرده بود، فعالیت می‌کردند. اگر ارزیابی کنیم بسیاری از اینها ذخایر هشت سال دفاع‌مقـدس بودند که در این عملیات به شـهادت رسـیدند. آنجا مسئله «همه یا هیچ» وجود داشت و ضمن اینکه شرایط مظلومیت مضاعف هم برای ایران پیش آمده بود، ایران قطع‌نامه بین‌المللی را پذیرفته بود و جنگ باید پایـان می‌یافت اما غرب و برخی اعراب می‌خواسـتند ضربه آخر خود به ایران را بزنند. این شـرایط، روحیه شـهادت‌طلبی و جهادگـری را افزایش داد و از آن سـوم اطلاعات قلع رسـیده به منافقین، آنها را به شکسـت ذلت‌بار کشاند که آن صحنه‌های جسدهای سوخته آنان در کنار معنا و مفهوم آیه شریفه «ان ربک لبالمرصاد» نشـان داد خداوند و مـردان خدا همواره در کمینگاه مشرکان قرار دارند.

■ آقای مظفر، عکسـی از شما در عملیات مرصاد وجود دارد که برادران خود را که به شـهادت رسـیده‌اند، در آغوش گرفته‌اید. شـما در مقطع عملیات مرصاد در منطقه بودید یا بعد از انتشار خبر حمله، خود را به آنجا رساندید؟

در خانواده به‌لحاظ مسـئولیت‌هایی که داشـتم، دائم در جبهه نبـودم. من مدیر کل آموش‌وپـرورش تهران بودم یکـی دیگر از برادرانم در آموزش پرورش مسـئولیت داشـت و شـهید رجا، حاکم شـرع مواد مخدر بود کـه با حکم امام(ره) به جای آقای خلخالی منصوب شده بود. شهید حسن حم مشاور رئیس دانشگاه تهران بود. ما در دوران اسـتراحت، برمی‌گشتیم و در دولت خدمت می‌کردیـم و هنگام عملیات‌هـا، از طریق دوسـتان در جریان قرار گرفته و به جبهه می‌رفتیم. پدرم هشـت سال جنگ در جبهه بودند و در تنگـر ۱۰ حضرت سیدالشـهدا در کنار سردار حاج‌علی فضلی حضور داشـتند. بعد از اعلام پذیرش قطع‌نامه، پدرم تنگه نارنگـه بودند و مادرم نیز که ۱۸ ماه سـابقه جبهه داشت نازه از پایگاه شهید علم‌الهدی بـه تهران آمده بودند. برادرانم هم به تهران بازگشـته بودنـد. قطع‌نامه ۵۹۸ فضای عجیبی بین بچه‌هـای رزمنده ایجاد کرد شبه و احسـاس می‌کردند واقعا از شـهادت، جدا مانده‌اند. پذیرش قطع‌نامه که توسـط آقای هاشمی‌رفسـنجانی اعلام شـد، شوک عجیبی داشت و گروه عدهای فکر می‌کردند دیگر جنگ تمام شده است. برادرانم شبانه به دنبال من آمدند و من برایشان توضیح دادم امام در جریان حملات حالا که آن سه برادرم رفته‌اند، من بمانم اما من هم قبلا برکه اعـزام از پایگاه ماهک اشـتر گرفته بودم و مادرم پذیرفت که بمانند و از خانواده‌ها ما نگهداری کند. پدر هم که تازه دو روز بود به مرخصی آمده بود، رفت همان خرمشهر و در لشکر ۱۰ مستقر شـد. من وقتی به پادگان دوکوهه رسیدم، دیدم آنجا خودت است. رفتم کردان حمزه که دیدم آنجا قبلا اعزام شده‌اند.

علایی: البته من توضیح بدهم کـه قطع‌نامه ۵۹۸ در شـرایطی در ۲۷ تیـر ۶۷ پذیرفته شـد که ارتش عراق مدام به جبوب کشـور حمله می‌کرد و من آن‌موقـع در جبوب بودم. بعد از قطع‌نامه هم حملات ادامه داشـت و تمام توان سپاه و ارتش و بسیج ما در آنجا مستقر بود. چراکه تصور می‌کردیم ارتش عراق می‌خواهد باز دیگر خرمشهر را بگیرد. امام پیام دادند «یا سپاه یا خرمشهر». همه نیروها برای اینکه ارتش عراق با به پشت مرزهای خود برانند، بسیج شدند. ارتش عراق از مسـیری آمده که تا نزدیک کارون پیشـروی داشت و سرعت پیشروی آن هم عجیب بود. نیروهای ما که شبها با دشمن درگیر بودند و سحر می‌خوابیدند، صبح که بیدار می‌شدند تانک‌های درگیری و کاسـارتی بـود و صرفا به پیشـروی فکر می‌کرد. شرایط جبهه‌ها هم تا حدی اینگونه بود. در این شـرایط بیشترین مقاومت در جبهـه جنوب حضور گرفت و ارتش عراق بیرون رانده شد. در این فاصله که عراق در حال عقب‌نشـینی بـود، اطلاع دادند عراق در غـرب هم حمله کرده اسـت. البته در خط مقـدم، ارتش عراق عملیات انجام داد اما داخل خاک نیامد و منافقین از اسـلام‌آباد حرکت کردند که به سمت تهران بیایند. اینکه پادگان دوکوهه خالی بـود به این دلیل بود که عده زیادی از آنجـا به جبهه جنوب اعزام شـده بودند. وقتی خبر حمله را شـنیدیم باور نمی‌کردیم منافقین به‌تنهایی وارد خاک ایران شده باشند.

مظفر: به‌هرحال کردان حمزه که اعزام شـده بود، گردان مسـلم کـه سـردار کارکـر فرمانده بود هـم رفته بود و برادران من هم با آنها رفته بودند به غرب کشـور. من با کردان حیب کـه درحـال اعزام نیـرو بود، بـه منطقه غرب رفتم. بنابراین یک عده مدام، برادرانم به برای زدن به خط. پیـش افتادند. نبود تربه‌تن و خیلـی‌شـید در دشت اسـلام‌آباد که گسترده وسیعی داشـت، رخ داد. برادران من به‌همراه جند زرمنده سـالی تنگه قرار گرفتند. یک نفر از ۱۰ نفر که زیر تانک سوخته افتاد و زنده ماند، تعریف می‌کند که شهیدعلی اربی‌چی‌زن بود و به ستون منافقین شلیک می‌کند و آنها تپه را دور می‌زنند و ارتباط اینها با کردان قطع می‌شـود. سـپس منافقین می‌آیند روی تپه محل استقرار این دسـته و گلوله این بچه‌ها هم تمام می‌شود. منافقین ابتدا با نارنجک آنها را زخمی می‌کنند و بعد هم تیر خلاص می‌زنند. بعد که کردان ما قصد حمله داشت، گفتند منافقیـن به طرف «کرند» فرار کرده‌اند و وقتی رسـیدیم به منطقه سردار کارکر بالای سر شهدا نشسـته بود. آن عکس من مربوط به آن لحظه است.

■ پس اگر این حمله بعد از پذیرش قطع‌نامه صورت نمی‌گرفت، خانواده شما «کامل» می‌ماند و بسـیاری از رزمندگان ما، شهید نمی‌شدند.

مظفـر: «مرصاد» آخرین فرصتی بود که عده‌ای از رزمندگان خالص ما را بهشتی کرد.

■ آقای ترکاشوند شـما در لشکر ۳۲ انصارالحسـین سپاه در همدان حضور داشـتید. لشـکری که به‌عنوان خط شکن مرصاد مشهور اسـت. ورود شما به مقابله با حملهٔ منافقین، چگونه اتفاق افتاد؟

ترکاشـوند: من واقعا علاقه‌مند بودم برادرم اقای حمید سـالکی، فرمانده ردوی لشکر به‌حای من در این نشست حضور می‌یافت که جو گوابا طبیعی با ایشان صحبت کرد و به ایشان نیذیرفتند.

■ گفت هرچه آقای ترکاشوند بکوید مورد تأیید من هم هست.

ترکاشـوند: به شما گفتم که در زمینـه اسـتراتژی جنگ، جناب دکتر علایی، اسـتاد من هسـتند و من بیشـتر می‌توانم در حوزه تاکتیکی صحبت کنم چون سـروکار من در جنگ با لشکر و کردان و عملیات بوده اسـت. قبل از آن دوسـت عزاق نکانی را عرض کنم. سـردار علایی خاطرشـان هست ۲۵ اسفند ۶۴ دفاع متحرک عراق با حمله به منطقـه عملیاتی والفجـر ۴ کلید خورد و پـس از آن تقریبا ۱۱ عملیـات در مناطق مختلف انجـام داد که با تصرف مهران در ۲۷ اردیبهشت ۶۵ این مسئله تمام شد. سال ۶۶ هم در جبهه‌های مختلف مواضع جدیدی را اتخاذ کردیم.

علایی: ما تا ۲۵ فروردین ۶۷ همه مواضع را در اختیار داشـتیم. از این فاصلـه تا تیرماه ۶۷ که قطع‌نامه را پذیرفتیم، عقب‌نشینی‌های تاکتیکی صورت دادیم.

ترکاشوند: بعد از عملیات کربلای‌پنج که جنگ خیلی سنگین اتفاق افتاد، عراق به شکل جدی تجهیز شد.

علایـی: تجهیز ارتـش عراق بعـد از فتح فاو توسط ما بود.

■ یعنی ایران با ارتش تقویت‌شـده عـراق در کربلای پنج و در سال ۶۵ طرف بود؟

علایی: بله، ماجرا از فروردین ۶۵ شـروع شـد. صدام فرمانده کارد خود را می‌خواند و می‌گوید من ۱۰ لشکر کارد می‌خواهم. خواهرانم این فرمانده به نام «جنگ صدام» منتشـر شده که من هم مقدمه‌ای بـر آن نوشـته‌ام. آمریکایی‌ها بـا او مصاحبه کرده‌اند تـا تجربیات کارد عراق را برای مقابله با ایران داشـته باشند. البته صدام موفق می‌شـود فقط پنج لشـکر سـامان بدهد. او برای تحقق این آرزوی خـود، اختیارات ویژه برای جذب نیـرو به فرمانـده کارد می‌دهد تا نیروهایی که جذب می‌شـوند امکانات ویژه و حقوق بیشتر دراختیار بگیرند. بنابراین تحمل کمی‌وکیفی ارتش عراق بعد از والفجر هشت عملا کلیور شود.

ترکاشـوند: در ذهن من این بود که آنچه بعـد از کربلای پنج تجهیز شـده‌اند. ما فروردین ۶۷ فاو را از دسـت دادیـم. در مقطع پس از آن تا پایـان جنگ و عملیات مرصاد، من مسـئول عملیات لشـکر انصارالحسـین بـودم. اینکـه دکتر مظفـر از فضای پیش از قبول قطع‌نامه گفتند، حقیقی اسـت. همه فکر می‌کردند باید شـهادت بسته شده است.

■ این مسئله برما بیان شده اسـت. البته که شهادت، ارزش والایی دارد اما رزمندگان ما مگر در جریان شرایط خاص جبهه‌ها از اوایل سال ۶۷ قرار نگرفته بودند که پذیرش قطع‌نامه برای آنها قابل باور نبود؟

ترکاشـوند: رزمندگان ما اسـتراتژی «یا پیروزی یا شهادت» را دنبال می‌کردند و اینکه در هر شـرایطی، برای اسـلام و ایـران پیروزی به ارمغان بیاورند. شـاید درک این روحیات، امروز خیلی دشـوار باشد اما واقعـا این‌گونه بود. به‌هرحال، من اول مرداد ۶۷ به برادرم آقای سـالکی گفتم قصد بازدید از سـریل ذهاب و قصرشـیرین را دارم و با یک جیپ و سـه همـراه حرکت کردیم. نماز از در شـاهزاده محمد خواندیم. در مسیر ماشین‌هایی که از مقابل می‌آمدند چراغ می‌زدند تـوف. لودر آوردیم و به کردان‌هایی هم که رسـیدند تاکید کردیم شام خوب بخورید و اسـتراحت کنید برای فردا. هم منافقین موفق شده بودند هم ما. فردا صبح عملیات که آغاز شد، سه زیر دست عراقی وجود یک زیر دست ما و ما خاکریز زده بودیم. هوا روشن شد و تا تاریکی هوا جنگیدیم. آنها خیلی‌قسـک می‌جنگیدند. نیروهای منافقین سه‌محور بودند: اول سـازمانی که آموزش دیده بودند. دوم اسـرایی که فرقه بودند و سـوم، نیروهایی که با فراخوان از کشورهای کمپ آمده بودند. یخی محور هم تا تهران برای آنها تعیین شـده بود. آنها وقتا آموزش دیـده بودند. اکثر بچه‌های ما مردن به بالا نیز خوردند. من در شـش سال جنگ، جنگی به این خشونت و جدی‌بودن ندیدم. هوا روشن شد. ۱۱ کردان که هشـت تا متعلق به لشکر ما بود و سـه کردان هم از سایر لشـکرها. درکیر جنگ بودند. سـمت راسـت، چپ و وسط جنگ، جنگ جریان داشـت. من روی جاده آسفالت، تیرها را می‌دیدم که به سوی طرفین می‌رود. آنها لودر داشـتند؛ ماشین‌های سوخته را کنار می‌زدند و دوباره حرکت می‌کردند. وقتی غروب شـد، لشکر انصارالحسـین ۱۱۰ شـهید داده بود اما نگذاشـتیم از تنگه عبور کنند. قلبا یک ماشین از روی خاکریز ما رد شـد و مردمی که پشـت سـر ما بودند، آن را متوقف کردند. اما اینکه آقای مظفر و دکتر علایی می‌گفتند مظفرین در ستون مستقیم به سمت ما آمدند، قبلاتر از بالای تنگه بـه آنها نگاه کردم متعجب ماندم. هیچ‌وقت چنین حجم سـتون نیروی بدون آرایش در فیلم هم ندیدم. از تنگه حرکت‌آباد تا چهارپیز به ستون ایستاده و طول تداد اسـفالت را پر کرده بودند. یکی دیگر از مسـائلی که معجزه‌وار اتفاق افتاد، این بود که در همان اول دیگری، بی‌سـیم آنها دست ما افتاد که فارسـی حرف می‌زدند. در بی‌سـیم، صدای فرمانده زنی بود که مسـئولیت بازگرداندن تنگه را برعهده داشـت. وقتی تقاضای نیروی کمکی کرد، ما فهمیدیم و خیماره‌زن روی تنگه گذاشـته بودیم و آنها را هدف قرار می‌دادیم.

■ ممکن بود از تنگه عبور کنند؟

به اندازای نیرو با اسلحه و حتی ماشین شخصی آمده بود پشت چهارپزیر که حتی اگر از ما عبور می‌کردند امکان پیشروی نداشتند.

■ سردار علایی اشـاره کردید که ارتش آزادی بخش برای حمله در مهرماه ۶۷، خود را آماده می‌کرده اسـت. با وجود اینکه پذیرش قطع‌نامه، برنامه آنها را به‌هم ریخت، چطور با تدارکات و نیروهای برنعداد حمله کردند؟

علایی: آنها ارتش را از سـال ۶۵ آماده کـرده بودند و همان‌طور که اشـاره کردم، همان را هم گرفته بودند. می‌خواسـتند اوایل مهر، حمله کـنـرده‌ای کننـد و پذیرش قطع‌نامه باعث شـد حمله آنها جلـو بیفتد. چون خود را بـرای آن حمله آمـاده می‌کردند از اروپا نیرو فراخوان کرده بودند و نیروهای خود در عراق را نیز سـامان‌دهی کـرده و تجهیـزات جدید را تحویـل گرفته بودند. اکـر آن دو ماه را زمان داشـتند، روی آموزش‌ها متمرکز می‌شدند و حتی شاید قبل از آن. عملیـات دیگری هم می‌کردند اما عملیـات اصلی را برای مهر درنظر داشـتند. آنها در مرصاد پنج هزار نیرو وارد خاک ایران کردند و احتمـالا تعدادی هم از عراق وارد نشـدند. نزدیک به دو هزار نفر کشته شدند. تعدادی زخمی و بقیه هم فرار کردند.

■ آقای مظفر! گروهک تروریسـتی منافقین، ازجمله نیروهای اپوزیسـیون جمهوری اسلامی اسـت که به واسطه نیروهای کور ابتدای انقلاب و شیوه رفتار با نیروهای خود، جایگاهی نزد مردم ایران ندارد و بسـیاری از خانواده‌هایی کـه حتی مدافع انقلاب هم نبودند از نیروهای کور آنها آسـیب دیدند یا جدایی اعضای خانواده از خانواده‌ها برای حضور در سـازمان منافقین، همچنان یک تراژدی برای این خانواده‌هاست. اعضای این گروهک چطور تصور می‌کردند در ایران برای آنها فرش قرمز پهن خواهد شـد؟ این کمی دور از ذهن نیست؟

مظفر: اسـاسا شیوه بارگیری آنها هم براسـاس همین باورهای کاذبی که درسـت می‌کردند، عملی می‌شـد. در غیر این‌صورت طبیعی بود اگر شـرایط واقعی ایران را اعلام می‌کردند امکان بارگیری و گسـترش تشکیلات نداشتند. اینها براساس همین باورهای غلط، افراد را جذب می‌کردند. همین تحلیل‌های اشتباه باعث شد نتوانند به اهداف خود برسـند و مردم ما هم می‌دانستند تحلیل‌ها غلط اسـت و در برابر آن مقاومت می‌کردند.

■ از حیث دیپلماتیک، امکان انجـام واکنش به نقض تعهدات طرف عراقی در قطع‌نامه نبود؟

علایی: اینه‌به‌عنوان یک گروه ایرانی وارد ایران شده و این‌طور وانمود می‌شـد که این یک درگیری داخلی اسـت. ما با یک ارتش رسـمی طرف نبودیم که بتوانیم علیه آنها کار دیپلماتیک انجام دهیم.

■ آن‌ر مقطع ایران سـازمان در فهرسـت گروه تروریستی قرار داشت؟

علایی: بعد از جنگ نام آنها در این فهرسـت مطرح شد. به‌هرحال در چند ماه آخر جنگ آشـفتگی‌هایی در جبهه‌ها ایجاد شـده بود و ایتکار عمل را دست عدی افتاد. به برخـی مناطق حمله و آنها را اشغـال کرد. در این چند ماه آخر جنگ، ۱۷ هزار اسـیر از ما گرفت. ایران تصمیم گرفت از بعضی جبهه‌ها عقب‌نشـینی کند تا دوباره ایتکار عمل را به دست بگیرد. در آن مقطع اجرای شیوه‌های نظامی خیلـی امکان‌پذیر نبود و ما با پذیرش قطع‌نامـه، ایتکار عمل را در دست گرفتیم. عراق احسـاس کرد همه‌چیز را از دست داده است، چراکه تا قبل از قطع‌نامه، ما در داخل خاک عراق می‌جنگیدیم. مگر جنبه‌های منافقین فرانسیس که در اختیار ایران بود. عراقی‌ها عملیات خود را بعد از قطع‌نامه اعلام دادند. در این شـرایط، جنگ منافقین حمله کردند. در این چند ماه آخر جنگ، ۱۷ هزار اسـیر از ما گرفت. ایران تصمیم گرفت از بعضی جبهه‌ها عقب‌نشـینی کند تا دوباره ایتکار عمل را به دست بگیرد. در آن مقطع اجرای شیوه‌های نظامی خیلـی امکان‌پذیر نبود و ما با پذیرش قطع‌نامـه، ایتکار عمل را در دست گرفتیم. عراق احسـاس کرد همه‌چیز را از دست داده است، چراکه تا قبل از قطع‌نامه، ما در داخل خاک عراق می‌جنگیدیم. مگر جنبه‌های منافقین فرانسیس که در اختیار ایران بود. عراقی‌ها عملیات خود را بعد از قطع‌نامه اعلام دادند. در این شـرایط، جنگ منافقین حمله کردند. در این چند ماه تا بسامانی‌های اقتصادی و مالی دارد که معلوم نیسـت رسـیدگی به آنها از وظایف کلام سـازمان با نهاد رسمی است. برای نمونه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور که در برنامه پنج‌سـاله پنجم به کجا رفته بود و اکنون بی‌سرو‌صدا مشغول تدوین برنامه ششـم است. چه برنامه روشـن و موثری برای اشتغال دارد؟ بانـک مرکزی که با نهادهای مالی غیرمجاز دسـت‌وپنجه نرم می‌کند چه برنامه‌ای برای شفـاسازی امور مالی کشور دارد؟ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که منتظر شـرایط کنونی است و به دنبال اصلاح روندهای نادرسـت گذشـته، برای بهره‌کیری از پتانسیل‌های اقتصادی اسـت و ایجاد اشـتغال چه برنامه‌ای دارد؟ مجلس برای پذیرش و پیشـبرد اصلاحات قانونـی لازم به آنچه اندازه آمادگی دارد؟ قـوه قضائیه در برخورد با مفاسـد کلان اقتصـادی و مالی و مقوله پیشـگیری، در کدام نقطه ایسـتاده است؟ اگر به این پرسش‌ها پاسخ عملی داده نشـود، شکاف عمیق میان عرصه و تقاضای نیروی کار و مفاسـد اجتماعی و فرهنگی برآمده از آن همچنان دامن‌کیر جامعه خواهد بود.

حسین علایی

حسین مظفر

محسن ترکاشوند

عکس‌ها: مهدی حشمتی

بازتاب

اشتغال و بیمه در قانون کار

شیلا مصباح
دبیر کانون علوم اداری ایران

برخی از مشـکلات قانون کار در دو یادداشت قبلی به نقد کشیده شـد که در صفحه اول روزنامه وزین «شـرق» به انتشار رسید. هدف نگارنده در اخرین بخش این سـه‌گانه، جلب توجه بیشتر به موضوع اشـتغال‌زایی و کارآفرینی اسـت. اشـتغال یکـی از نیازهای اساسی جامعه و موضوع اصل ۴۸ قانون اساسـی اسـت. که متأسـفانه در اوای جلس‌های سیاسـی کشورکم کنم شـده و مورد غفلت قرار گرفته است. قانون کار با سـاختار کنونی نه‌تنها اشتغال را تسهیل نمی‌کند، بلکه خود به یکی از موانع آن تبدیل شده است. در متن قانون کلمات تحکم‌آمیز و مؤکدی مانند «موظفند» و «مکلفند» فراوان به چشـم می‌خورد. به‌طوربقیه مخاطب این کلمات جلب باید یکی از سـه جانب روابـط کار؛ یعنی کارگر، کارفرما یا دولت (وزارت کار یا سـازمان‌های دولتی) باشد.

مـواد و تبصره‌هایی که دولت را مخاطب سـاخته و مکلف کرده، معیار تعهد دولت در ایجاد اشـتغال اسـت. بااین‌حال شـمارش و مقایسه تعداد مواد و تبصره‌هایی که طرفین اصلی روابط کار (کارگر و کارفرما) را مخاطب قرار داده‌اند می‌تواند معیاری برای جانب‌داری یا بی‌طرفی قانون باشـد. با بررسـی همه مـواد و تبصره‌های قانون ملاحظه شـده که قانون کار در ۳۸ مورد کارفرمـا و فقط در دو مورد کارگر را موظف یا مکلف شـناخته اسـت. گذشته از این ایراد شـکلی، ایـرادات ماهوی نیز وجود دارند که با تحلیل محتوای قانون آشـکار خواهنـد شـد. یکی از ایـن تحلیل‌هـا کم‌توجهی قانون‌گـذاران به انگیزه‌های طبیعی مدیران در پذیرش و اجرای قانون اسـت. مردم اگر اجرای قانون را به سود خود بدانند، غالبا به آن گردن می‌نهند، وگرنه، به هر شـکل ممکن از اجـرای آن طفره می‌روند و سـر باز می‌زنند. همه تاکیدات و پافشـاری‌های قانون کار بر وظایف و تکالیف کارفرما به‌سـادگی قابل نقض اسـت، چنان‌که امروز شـاهد آن هستیم. اولا بیشـتر کارفرمایان از کار تولیدی و خدماتی روی‌کردان شده و سرمایه خود را در فعالیت‌های دلالی و واسـطه‌کری بـه کار گرفته‌اند و ثانیا برای مشـاغل موجود هم اکثرا قرارداد مکتوبی با کارکنان نمی‌بندند تا هیچ‌گونه پایبندی و پاسـخ‌گویی به تکالیف قانونی نداشـته باشند. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی هفدهم خرداد در مرکز همایش‌های صداوسـیما گفت: «هفت میلیون شـاغل، بیمه ندارند». در متن خبر نیز آمده: «از ۲۲ میلیون شـاغل کشـور، ۱۵ میلیون نفر بیمه هسـتند و هفت میلیون نفر در مشـاغل غیررسـمی فعالیت می‌کنند» یعنی تقریبا دوسوم شاغلان بیمه هسـتند و یک‌سوم از بیمه محرومند. در این آمار مختصر، واقعیت بزرکی پنهان است؛ اولا آمار اشتغال خیلی شفاف نیسـت. زیرا تعریف اشـتغال در نظام آماری کشور تا اندازه‌ای سـست اسـت و بخشـی از بی‌کاری پنهان مانند طیف کسـترده‌ای از مشـاغل غیرموظف، مقطعی و بی‌محتـوا را نیز در خود جای می‌دهد. با تعریفی شفاف‌تر از اشتغال، آمار شاغلان فعلا کمتر از ۲۲ میلیون نفر و نرخ بی‌کاری بسـیار بیشـتر از ۱۰/۵ درصد خواهـد بود. ثانیا با دولت و کارکنان دولتی و انتظامی و نیز کارگران شـرکت‌های دولتی تشـکیل می‌دهند که زیر پوشـش کارفرمای دولتی بوده‌اند و همگی از بیمه‌های تشـکیلاتی خاص خود برخوردارند. همچنین بخشی از آنها خویش‌فرمایانی هسـتند که نخست‌بوشش بیمه خودشان هسـتند. اگر آمار بیمه‌شـدگان دولتی و خویش‌فرمایی را از کل شاغلان کشور کم کنیم، تعداد کارگرانی که توسط کارفرمایان خصوصی زیر پوشش بیمه تامین اجتماعی قرار گرفته‌اند، احتمالا کمتر از ۱۰ هزار میلیون نفری خواهد بود.

به‌این‌ترتیب تکلیـف مقرر در ماده ۴۸ قانون کار که کارفرما را مکلف به بیمه‌کردن کارکنان کرده است عملا بلااثر بوده و کارفرمایان خصوصـی بیـش از ۵۰ درصـد کارکنان بـه‌لحاظ بیمه «مشـاغل غیررسـمی» را از موهبت بیمه محروم کرده‌اند. دکتر ربیعی همچنین تاکید کرده است «ایران با ۹۰۰ هزار فرصت شغلی جدید نیاز دارد» درحالی‌که طرفیت واقعی اشـتغال‌زایی کشور در سال گذشته حدود ۴۲۰ هزار بوده است.

ایـن مـوج فراکیر و فزاینده بیـکاری و این حجم بالای مشـاغل غیررسـمی، با آن عبارات موثق و تحکم‌آمیز قانون کار هیچ تناسـبی ندارد. واقعیت پنهان دیگر آن‌که در اثنـاء قانون کار اشتغال، نه‌تنها در اصل میلیون نفری که بیمه نشـده‌اند، بلکه حتی بیمه‌شـدگان هم زیان دیده‌اند. کارگرانی که در چند دهه پیش تحت‌پوشـش ب